

Autumn and Winter 2025, 2 (4), 34-48.

Analyzing the conflicting roles of ibn Shihab Zuhri as a scholar of the Ummah and an agent of the Caliphate relying on the opinions of Steven Judd

Shahabodin Hajjali ^{1✉}  | Mostafa Sadeghi Kashani ² 

1. Corresponding Author, Master's student in Islamic History, Imam Reza, Seminary Institute of Higher Education, QOM, IRAN. E-mail: shahab0251@gmail.com
2. Associate Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture, QOM, IRAN. E-mail: sadeqi48@isca.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research</p> <p>Article history: Received: 31 May 2025 Accepted: 7 August 2025 Published online: 6 March 2026</p> <p>Keywords: Ibn Shihab Zuhri, Umayyads, compilation of hadiths, court scholar, Steven Judd.</p>	<p>This article, based on Steven Judd's analytical framework in his book <i>Religious Scholars and the Umayyads</i>, examines the conflict between Ibn Shihab al-Zuhri's roles as a "scholar of the community" and an "agent of the Umayyad Caliphate." The main question of the research is how Zuhri remained the preserver and transmitter of the Prophet's and Companions' traditions and acted in different roles in the service of the Umayyad Caliphs, and what impact did this duality have on his hadith legacy and scholarly status? Using the method of historical analysis and supplementing Steven Judd's data through favorable and unfavorable sources and criticizing some reports against Zuhri, the research shows that he operated in an area of unavoidable tensions between scholarly responsibility to the Muslim community and political obligations in the service of the Umayyad Caliphate. Zuhri's solution to this conflict was pragmatic management. On the one hand, while preserving and transmitting the tradition of the Prophet and his companions, he gained extraordinary scientific credibility and even acted insistently in narrating some narrations in support of the Ahl al-Bayt (a.s.) or criticizing the behavior of the caliphs. On the other hand, he was influenced by political authority in some cases, and loyalty to the Umayyads led him to accept some positions, participate in succession plots, and most importantly, conceal some narrations of the Seerah and follow the caliphs' orders to compile written hadith. This study concludes that Zuhri should not be considered simply a court scholar or a forger of hadiths. He is a symbol of a new model in the relationship between knowledge and power, leaving behind a dual but decisive legacy.</p>

Cite this article: Hajjali, Shahabodin Sadeghi Kashani, Mostafa, Second. (2025). Analyzing the conflicting roles of ibn Shihab Zuhri as a scholar of the Ummah and an agent of the Caliphate relying on the opinions of Steven Judd. *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 2 (4), 34-48.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ۳۴-۴۸.

واکاوی تعارض نقش‌های ابن شهاب زهری به عنوان عالم امت و کارگزار خلافت با اتکا بر آراء استیون جاد

شهاب الدین حاجی علی^۱ | مصطفی صادقی کاشانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام، قم، ایران. رایانامه: shahab0251@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. رایانامه: sadeqi48@isca.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p>۱۴۰۴/۰۳/۱۰</p> <p>پذیرش نهایی:</p> <p>۱۴۰۴/۰۵/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p>۱۴۰۴/۱۲/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>ابن‌شهاب زهری، بنی‌امیه، تدوین احادیث، عالم درباری، استیون جاد.</p>	<p>این مقاله با تکیه بر چارچوب تحلیلی استیون جاد در کتاب <i>علمای دینی و امویان</i> به واکاوی تعارض نقش‌های ابن شهاب زهری به عنوان «عالم امت» و «کارگزار خلافت اموی» می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه زهری حافظ و ناقل سنت نبوی و صحابه باقی‌مانده و در نقش‌های مختلف در خدمت خلفای اموی عمل کرد و این دوگانگی چه تأثیری بر میراث حدیثی و موقعیت علمی او گذاشت؟ پژوهش با استفاده از روش تحلیل تاریخی و تکمیل داده‌های استیون جاد از طریق منابع موافق و مخالف و نقد برخی گزارش‌ها علیه زهری، نشان می‌دهد که او در میدانی از تنش‌های گریزناپذیر میان مسئولیت علمی در قبال جامعه مسلمانان و تعهدات سیاسی در خدمت به خلافت اموی عمل می‌کرد. راهکار زهری در قبال این تعارض، مدیریتی عمل‌گرایانه بود. از یک سو، ضمن حفظ و انتقال سنت نبوی و صحابه، اعتبار علمی فوق‌العاده‌ای یافت و حتی در نقل برخی روایات در حمایت از اهل بیت^(ع) یا نقد رفتار خلفا، مصزانه عمل کرد و از سویی دیگر، در مواردی تحت تأثیر اقتدار سیاسی قرار گرفت و وفاداری به امویان، او را به پذیرش برخی مناصب، مشارکت در دسیسه‌های جان‌شنینی و مهم‌تر از همه، پنهان ساختن برخی روایات سیره و عمل به دستور خلفاء برای تدوین مکتوب حدیث وا داشت. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که زهری را نباید صرفاً عالم درباری یا جاعل احادیث انگاشت. او نمادی از یک الگوی نوین در نسبت علم و قدرت است که میراثی دوگانه اما تعیین‌کننده برجای گذاشت.</p>

استناد: حاجی علی، شهاب الدین، صادقی کاشانی، مصطفی (۱۴۰۴). واکاوی تعارض نقش‌های ابن‌شهاب زهری به عنوان عالم امت و کارگزار خلافت با اتکا بر آراء استیون جاد. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۴)، ۳۴-۴۸.



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

تاریخ صدر اسلام شاهد شکل‌گیری پیچیده‌ترین روابط میان نهاد دین و نهاد قدرت بوده است. در این میان، نقش عالمان دینی که در عین وابستگی به دستگاه قدرت، وظیفه انتقال و تبیین سنت نبوی و صحابه را بر عهده داشتند از حساس‌ترین موضوعات است. ابن شهاب زهری (متوفی: ۱۲۴ق/۷۴۲م) از چهره‌های محوری در تاریخ صدر اسلام و تجسم عینی این تعامل و تعارض است که نقش او در تلفیق حوزه علم و قدرت مورد توجه محققان قرار گرفته است. استیون جاد^۱ در کتاب علمای دینی و امویان با بررسی زندگی و فعالیت‌های زهری، الگویی از عالم درباری را ترسیم می‌کند که در میدان نیروهای متقابل امت و خلافت عمل می‌کرد. در مقاله پیش رو با بازخوانی آراء جاد و بررسی نحوه آغاز ارتباط زهری و دربار، حدود خدمات او به سلسله اموی، نقش او در نقل احادیث و میراث علمی او، به واکاوی تعارض نقش‌های زهری خواهیم پرداخت: از یک سو به عنوان عالم امت و حافظ سنت نبوی و صحابه و از سوی دیگر به عنوان کارگزار وفادار خلافت اموی که به آن‌ها در مناصب مختلف قضایی، مشورتی و اجرایی خدمت می‌کرد. تاکنون پژوهشی به طور خاص درباره نقش و کنش‌های زهری در پیوند میان علم و قدرت بر مبنای آراء استیون جاد انجام نگرفته است، اما پیش‌تر پژوهش‌هایی به زهری و نقش

علمی - سیاسی او پرداخته‌اند. از جمله آثار غیر فارسی زبان می‌توان به شاخت (۱۹۵۰م)، گلدزیهر (۱۹۷۱م)، جوین بول (۱۹۸۳م)، لکر (۱۹۹۶م) و العواجی (۱۴۲۵ق)، شیخون (۱۴۳۸ق) و از پژوهش‌های فارسی زبان می‌توان به زاهدی (۱۳۸۷)، حیدری نسب (۱۳۹۰)، تقوی (۱۳۹۵)، محمدی (۱۳۹۶)، باجی (۱۴۰۱) و جلیلیان (۱۴۰۳) اشاره کرد که همگی در تکمیل بحث مقاله حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پژوهش، ضمن بازخوانی گزارش‌های منابع متقدم و نقد اعتبار برخی گزارش‌ها، برجستگی روایی زهری در مجموعه‌های حدیثی و نیز فراز و فرودهای رابطه او با دربار را در چشم‌انداز تحلیلی - تاریخی قرار می‌دهد و میان روایت‌های سرسپردگی مطلق، قدیس یا جاعل دانستن او قرار گرفته و تصویر مستدل‌تر و میانه‌رو تری ارائه می‌دهد که می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات بعدی از جمله بررسی کمی اسناد، بررسی عمیق‌تر انگیزه‌های او به جای تقلیل دادن صرف آن‌ها به فقر یا فرصت‌طلبی، مقایسه تطبیقی منابع موافق و مخالف برای آشکارسازی تفاوت‌ها باشد.

۲. آغاز ارتباط با دربار اموی

استیون جاد زهری را چنین معرفی می‌کند: محمد بن مسلم بن عبیدالله زهری، همچنین مشهور به ابن شهاب زهری، بین سال‌های ۵۰ق/۶۷۰م و ۵۸ق/۶۷۸م در مدینه متولد شد.^۲ قبیله او، بنو زهره از قریش، از موقعیت برجسته‌ای در مدینه

۱. استیون سی. جاد پژوهشگر تاریخ اسلام و استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه ایالتی کنتیکت جنوبی در ایالات متحده است. حوزه تخصصی او تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره اسلامی اولیه، به ویژه عصر اموی و نیز تحول نهادهای دینی در این دوره است. از جمله آثار مهم او:

Religious Scholars and the Umayyads: Piety-Minded Supporters of the Marwanid Caliphate

مرجع اصلی این پژوهش می‌باشد؛ در این اثر او با اتکا به تحلیل چهره‌های فقهی و حدیثی قرن نخست هجری، در روایت‌های کلیشه‌ای درباره تقابل ذاتی علما و خلافت اموی بازنگری کرده و نشان می‌دهد رابطه علما با امویان پیچیده‌تر از تصویر رایج در منابع متأخر بوده و بسیاری از آن‌ها، از سر دینداری و اعتقاد به حفظ نظم و نظام مسلمانان، در ساختار حکومتی نقش‌آفرین

بوده‌اند. استیون جاد از این منظر در میان پژوهشگران معاصر جایگاهی متمایز دارد، زیرا می‌کوشد با اتکا به منابع اولیه و روش‌های تحلیلی جدید، زمینه اجتماعی و فکری شکل‌گیری روایت‌های تاریخی را بازسازی کند و خوانش دقیق‌تری از مناسبات دین و سیاست در سده‌های نخستین اسلام ارائه دهد. کتاب مذکور با عنوان علمای دینی و امویان: حامیان متدین خلافت مروانی به قلم نگارنده این مقاله ترجمه شده و در دست چاپ می‌باشد.

۲. بهتر بود جاد به جای صرف گزارش از تواریخ ذکر شده برای تولد او به قول صحیح‌تر اشاره می‌کرد. برای نمونه بنگرید به (تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵: ۳۲). هرچند از گزارش ابن سعد (۴۹ق) نیز به دست می‌آید: «...فَمَاتَ الزُّهْرِيُّ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَعَشْرِينَ وَمِائَةٍ... وَهُوَ ابْنُ خُمْسٍ وَسَبْعِينَ سَنَةً».

شده باشد تا تاریخ تولد زهری را زودتر نشان دهد و ارتباط او با برخی صحابه مدنی را تسهیل کند (Lecker, 1996: 44-45). مجموعه‌ای دیگر از گزارش‌ها نشان می‌دهند که زهری برای شرکت در جنگ به دمشق رفت، شاید با هدف بازگشت نامش به دیوان. هنگامی که او آنجا بود، حدیثی را برای عبدالملک بن مروان نقل کرد که موقعیت بیت‌المقدس را به عنوان یک مکان زیارتی جایگزین حج توجیه می‌کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۰۵/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۹/۵-۳۳۰؛ یعقوبی، ۱۸۹۲م: ۲/۲۶۱).

صرف نظر از اینکه ارتباط زهری با دمشق در سال ۶۴۴ق/۶۸۴م، ۷۳ق/۶۹۲م یا ۸۳ق/۷۰۲م آغاز شده باشد، گزارش‌ها تأکید می‌کنند که زهری با قرائت حدیثی که تصمیمات عبدالملک را تأیید می‌کرد، احترام او را به دست آورد. به نظر نمی‌رسد اصالت حدیثی که او قرائت کرد مورد سؤال قرار گرفته باشد. پس از ملاقاتی که با خلیفه داشت، زهری به شخصیت ثابت دربار اموی تبدیل شد و تا پایان عمرش به شکلی پیوسته در خدمت این نظام بود. به مدت تقریباً پنج دهه، زهری چهره‌ای محوری در توسعه پشتمانی علمی از سلسله اموی بود (Judd, 2014: 53).

۱-۲. بررسی

گزارش فوق درباره جعل روایت توسط زهری درباره فضیلت بیت‌المقدس از سوی برخی معاصرین نیز ذکر شده و دستاویز طعن به او شده است. استیون جاد آن را به عنوان امری محتمل ذکر کرده و شخصاً به نقد آن پرداخته است. اما به وضوح مشخص است که این روایت جعلی بوده و احتمالاً برای محکوم کردن و نمایش فساد امویان و وابستگان

برخوردار بود، به ویژه در دوران حکومت ابن زبیر بر حجاز.^۱ ابن زبیر حتی دو نفر از بنو زهره را به عنوان والی در مدینه منصوب کرد (Lecker, 1996: 41/47). به نظر نمی‌رسد جایگاه برجسته قبیله او موجب امتیازی در دوران جوانی برای زهری شده باشد. ما چیزی درباره پدرش نمی‌دانیم، جز اینکه او و سایر بنو زهره به دلیل حمایت از ابن زبیر از دیوان حذف شدند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد فقری که شهر مدینه در پی پیروزی عبدالملک بن مروان متحمل شد، انگیزه‌ای بود برای زهری تا به سمت دمشق برود. در منابع درباره زمان رسیدن زهری به دمشق و شرایط آشنایی او با عبدالملک بن مروان ابهامی وجود دارد. به نظر می‌رسد هنگامی که زهری به دمشق رسید، به مسجد رفت تا حدیث بشنود. این جلسه به وسیله پیامی از سوی عبدالملک بن مروان قطع شد. عبدالملک در جستجوی فردی بود که حدیث مربوط به حکم عمر بن خطاب درباره وضعیت ارث ام ولد (برده زنی که از صاحب خود صاحب فرزند شده باشد) را بداند.^۲ زهری این گزارش را از استادش سعید بن مسیب در مدینه شنیده بود و پیشنهاد کرد آن را برای خلیفه نقل کند. ملاقات او با خلیفه، آغاز یک عمر خدمت به امویان بود. از این پس، زهری به اشکال مختلف به خاندان اموی خدمت کرد (Judd, 2014: 52).

گزارش‌های دیگر نشان می‌دهد زهری پیش از آن به دمشق رفته است. ابن عساکر و دیگر منابع ادعای زهری مبنی بر ملاقات با خلیفه اموی مروان بن حکم را گزارش می‌دهند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۰۵/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۶/۵). مایکل لکر پیشنهاد می‌کند که این گزارش ممکن است جعل

۳. تاریخ‌گذاری بنای قبه الصخره به عنوان مکان زیارتی جایگزین با جزئیات شرح احوال زهری مطابقت ندارد. برای بحثی جدید در این رابطه بنگرید به (Lecker, 1996: 44-45).

۱. تا سال ۷۳ق عبدالملک بن مروان و امویان کنترل بر حجاز را به دست نیاوردند. برای مشاهده کامل این حوادث (ر.ک. Robinson, 2005: 31-48).

۲. در رابطه با جایگاه یک ام ولد در فقه (ر.ک. Schacht, 1950: 264-).

آن‌ها ساخته شده است؛^۱ چراکه بنابر شواهد، تاریخ اولین ملاقات زهری با عبدالملک بن مروان پس از شکست ابن زبیر و حدود سال ۸۱ق یا ۸۲ق بوده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۸/۵؛ تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۶؛ حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۱). اگرچه جاد تصویری مستند از خدمت زهری به امویان ارائه می‌دهد، اما تحلیل او از انگیزه‌های شخصی زهری و نیز پرداختن به نظرات مخالف، نیاز به تکمیل دارد. منابع متأخر و غیراموی نقدهای تندی به زهری وارد کرده‌اند؛^۲ هرچند این نقدها افراطی و ناموجه به نظر می‌رسند.^۳ به هر حال بخشی از فضای تاریخی، مواجهه با زهری را تشکیل می‌دهند که در تحلیل جاد کم‌رنگ است. از سوی دیگر، انگیزه‌های شخصی زهری را نمی‌توان تنها به فقر و جستجوی درآمد یا حتی وفاداری صرف تقلیل داد. تحلیل جاد از این انگیزه‌ها اگرچه مفید است، اما کافی نیست. حتی ادعای جاد در مورد پیوستگی خدمت زهری به امویان محل تردید است و بررسی دقیق شواهد نشان از فراز و نشیب ارتباط او با خلفای اموی دارد.

۳. گستره خدمت به نظام اموی

استیون جاد چنین ادامه می‌دهد: در طول دوران خدمت وفادارانه‌اش به نظام، او مناصب مختلفی را بر عهده داشت و به عبدالملک بن مروان و هر خلیفه اموی پس از او تا زمان مرگ خود در ۱۲۴ق/۷۴۲م خدمت کرد. او در حالی که به طور مکرر بین مدینه و دمشق سفر می‌کرد، مشاور عبدالملک باقی ماند. گزارش شده که او برای عبدالملک، پسرش یزید و عمر بن عبدالعزیز به عنوان قاضی خدمت کرده است (ابن

عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۲۲/۵۵-۳۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۰/۵). با این حال، درباره خدمت او به عنوان قاضی ابهامی وجود دارد. در گزارش‌ها نام مکان خاصی برای انتصاب یا دوره خدمت مشخصی ذکر نشده است. چندین گزارش نشان می‌دهد که او به طور مشترک با سلیمان بن حبیب المحاربی (متوفی ۱۲۶ق/۷۴۴م) خدمت کرده است. البته خدمت او به عنوان قاضی نیز به طور مشابه مبهم است. زهری همچنین در مقطعی به عنوان صاحب الشرطه (رئیس پلیس) و جمع‌آوری‌کننده مالیات عمل کرد. گزارش شده که او درجه امیری در ارتش داشت و اوقاتی را نیز به آموزش بادیه‌نشینان می‌گذراند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۴۱/۵). زهری همچنین کارهای علمی اضافی به صورت سفارشی انجام می‌داد. گزارش شده که خالد قسری او را مأمور کرد تا یک اثر نسب‌شناسی بنویسد (اصفهانی، ۱۹۵۵م: ۵۷/۱۹-۵۹؛ Abbott, 1972: 3/99). کاملاً محتمل است که او در پروژه‌های مشابه برای دیگران نیز مشغول شده باشد (Judd, 2014: 53).

زهری چهره‌ای به ویژه مهم در دربار هشام بن عبدالملک بود. او در یک مناسبت، هشام را در حج همراهی کرد و همنشین ثابت او بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۲۴/۵۵-۳۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۱/۵). در اواخر عمرش، زهری حتی در دسیسه‌چینی مربوط به جانشینی هشام درگیر شد. او یکی از کسانی بود که به هشام شکایت کرد که ولید بن یزید، که هشام متعهد به تعیین او به عنوان ولیعهد خود بود، وارث نامناسبی است. زهری و دیگران پیشنهاد کردند که ولید از

۳. عموماً دلایل مخالفت علمای شیعه با زهری را می‌توان به سه روایت نسبت داد: بدگویی او از امام علی^(ع)، جعل روایت بر فضیلت مسجدالاقصی و نامه منسوب به امام سجاد^(ع) خطاب به او، اما بر نادرستی تمام آن‌ها دلایل محکمی وجود دارد. برای مشاهده بحث مفصلی در این رابطه بنگرید به (تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵: ۳۶-۴۲-۴۳؛ زاهدی، ۱۳۸۷: ۸۱-۹۸).

۱. احتمال دیگر خلط نام است، در رابطه با انواع نام زهری که در اسناد روایات آمده بنگرید به (محمدی احمد آباد، ۱۳۹۶: ۷۶-۷۹)

۲. برای نمونه بنگرید به (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۹؛ حلی، ۱۳۹۲: ۱۸۴؛ العاملی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۵؛ قمی، ۱۴۱۴ق: ۵۵/۳) و برای مشاهده بحثی درباره نسبت تدلیس به او و در عین حال پذیرفته شدن روایاتش ر.ک. (العواجی، ۱۴۲۵ق: ۱۳۱/۱).

ولایت‌عهدی حذف و با یکی از پسران هشام که اتفاقاً از شاگردان زهری بود، جایگزین شود. یک گزارش حتی اشاره می‌کند که زهری و پسران هشام ترتیباتی برای تصاحب قدرت پس از مرگ خلیفه داده بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۸۱). در حالی که هشام با ارزیابی زهری از ولید موافق بود، خلیفه سالخورده نتیجه گرفت که نمی‌تواند سوگندش به یزید بن عبدالملک را نقض و ولید را برکنار کند. البته ولید از توصیه زهری مطلع شد و سوگند یاد کرد که اگر فرصتی پیش آید او را بکشد. زهری به اندازه کافی خوش‌اقبال بود که به این سرنوشت دچار نشود و اندکی قبل از به قدرت رسیدن ولید به مرگ طبیعی درگذشت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۸۱/۵۵؛ طبری، ۱۸۷۹م: ۱۸۱۱/۲). مشارکت او در این دسیسه چینی میزان نفوذ و جاه‌طلبی او را نشان می‌دهد. اگر او در دستکاری جانشینی دودمان اموی موفق می‌شد، یکی از شاگردان خودش خلیفه می‌شد و تضمین می‌کرد که زهری نفوذ و قدرت عظیمی کسب کند و احتمالاً از شرایطی مشابه آنچه بعدها توسط وزیران عباسی که افراد تحت مسئولیت شان به خلافت رسیدند، بهره‌مند می‌شد (Judd, 2014: 54).

نقش زهری به‌عنوان معلم کودکان هشام مهم بود، هم برای پیشبرد منافع خودش و هم برای تأثیر آن بر جامعه علمی. هشام برای تسهیل آموزش پسرانش به زهری دستور داد تا به کتابش اجازه دهد احادیثی را که از او می‌شنوند، بنویسند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۳۱-۳۳۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۳/۵). دستور او و پیروی زهری، اگرچه کمتر از حدی که شایسته بود مورد توجه قرار گرفت، لحظه‌ای حیاتی در تاریخ اسلام بود. مشارکت آشکار هشام در معرفی نوشتار به عنوان وسیله‌ای برای نقل حدیث، نشان‌دهنده اثر قابل توجه قدرت خلیفه بر تلاش‌های علمی است. خلفای اموی پیشین، به‌ویژه عبدالملک بن مروان و عمر بن عبدالعزیز، حدیث را مطالعه کرده و گاه نقل کرده بودند، در حالی که به هنجارها و

فرآیندهای جامعه علمی پایبند بودند. با این حال، هشام از قدرت خود به عنوان خلیفه برای تغییر آن هنجارها و فرآیندها استفاده کرد. در نتیجه، به استثنای دخالت عثمان در تدوین قرآن رسمی، او اولین خلیفه‌ای بود که سیاست‌های مربوط به انتقال دانش را برقرار ساخت و تحمیل کرد. اظهار مستقیم قدرت هشام به عنوان خلیفه بر چگونگی حفظ و انتقال دانش توسط عالمان نشان می‌دهد که او تا چه میزان به دنبال کنترل دانش دینی و کسانی که آن را انتشار می‌دادند، بوده است.

آموزش پسران هشام تغییر مهم دیگری را در رابطه بین خلفا و عالمان نشان می‌دهد. دیگر اعضای خانواده خلافت با استادان بزرگ در جلسات حدیث کسب علم کرده بودند و در آنجا به همان شیوه دیگر شاگردان حدیث می‌آموختند، اما پسران هشام در جلسات عمومی شرکت نمی‌کردند. تربیت جداگانه و ممتاز پسران هشام به نظر نمی‌رسد برای آن‌ها یا جامعه به طور کلی سودمند بوده باشد. مسلمانه که تحت تعلیم زهری تحصیل کرد و زهری او را در انجام وظیفه خسته‌کننده رهبری حج در سال ۱۱۹ق راهنمایی کرد، میگسار و همنشین ولید بن یزید هرزه بود (طبری، ۱۸۷۹م: ۱۶۳۵-۱۷۴۲). سلیمان، یکی دیگر از شاگردان زهری، به یزید بن ولید قدری در شورش علیه ولید بن یزید پیوست و پس از آن به ضحاک بن قیس خارجی در مخالفت با مروان بن محمد ملحق شد (طبری، ۱۸۷۹م: ۱۸۹۸-۱۹۰۸، ۱۹۱۳-۱۹۱۷، ۱۹۳۸-۱۹۴۰). مشخص نیست که آیا سعید، برادر و همنشین ثابت سلیمان، نزد زهری تحصیل کرده بود یا خیر. سعید نیز به خوارج در مخالفت با مروان پیوست و حتی در ارتکاب گناه بدتر از مسلمانه بود و پدرش را متقاعد کرد که او را برای مدتی زندانی کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۱/۳۱۷-۳۱۹؛ صفدی، ۱۹۳۱م: ۱۵/۲۶۹-۲۷۰؛ بلاذری، ۱۹۹۶م: ۳۴۷-۳۴۸). صرف‌نظر از سایر فضایلش، زهری به وضوح در پرورش پسران هشام به عنوان

الگوهای مذهبی آینده شکست خورد. عجیب است که این شکست، میراث زهری را به عنوان یک عالم متقی و قابل اعتماد خدشه‌دار نکرد (Judd, 2014: 55).

۳-۱. بررسی

استیون جاد زهری را خادمی تماماً وفادار به امویان تصویر کرده و دخالت‌هایش در امور را نیز مبتنی بر نفوذ و جاه‌طلبی تفسیر می‌کند. اما مخالفت او با ولایت‌عهدی ولید بن یزید می‌تواند به دلیل اخلاق و رفتارهای ناشایست ولید بوده باشد و نه جاه‌طلبی زهری برای به قدرت رساندن یکی از شاگردان خودش. تفسیر او بیشتر با روایات سرزنش زهری به عنوان عالمی مطیع و پیرو امویان، یا به عبارتی دستمال جیبی امیران (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۷۰/۵۵) هماهنگ است. فرض قرار دادن چنین دیدگاهی در تفسیر و تحلیل روایات و عملکرد او از سوی پژوهشگران تاثیرگذار بوده و مشکلاتی به همراه داشته است. برای نمونه اگر زهری از امام سجاده^(ع) تمجید می‌کند چنین تحلیل می‌شود که این گفته از سوی او نه از سر ارادت بلکه برای جلب نظر شیعیان امام یا سازگار نشان دادن امام با حکومت اموی بوده است. اما الزاماً چنین تحلیلی نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا دور از ذهن نیست که به دلیل حمایت امام از مروان و اهل بیتش در واقعه حرّه و نیز عدم همکاری ایشان با زبیریان مروان امام را محبوب‌ترین فرد اهل بیت نزد خود معرفی کند؛ و نیز به دلیل درک مقام علمی امام زهری او را فقیه‌ترین و با تقواترین فرد معرفی کند (فسوی، ۱۴۰۱ق: ۵۴۴/۱). این تعارضی با اولویت قرار دادن قدرت و حکومت از سوی مروانیان یا زهری ندارد، زیرا مشهور است که هر جا بحث قدرت به میان آید ملک عقیم است.^۱ همچنین در راستای فرض قرار دادن آن سرسپردگی، گاهی به روایت حمل کتب متعدد احادیث زهری از خزائن ولید اشاره شده و چنین تحلیل می‌شود که چون این احادیث به دستور

ولید نوشته شده، بدون شک هیچگاه احادیثی را شامل نمی‌شود که اعمال او را محکوم کند (جلیلیان و شفیع، ۱۴۰۳: ۳۲). اما این تحلیل نیز افراطی و ناصحیح به نظر می‌رسد، زیرا از یک سو برخلاف تصور محقق مورد اشاره، این روایت مربوط به زمان ولید بن یزید بن عبدالملک است و نه ولید بن عبدالملک، لذا زهری در آن زمان در قید حیات نبوده که بخواهد به دستور ولید چیزی بنویسد. از سوی دیگر زهری صراحتاً رفتار و اعمال ناشایست ولید و دیگر خلفا را سرزنش و با آن‌ها در مواردی مخالفت کرده است.

در این راستا شواهد تاریخی محدودی وجود دارد که حاکی از سرسپردگی کامل او به دستگاه خلافت می‌باشد. اما خلاف این مورد هم وجود دارد. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: موضع او در رابطه با رجوع به موالی برای کسب علم و ترویج آن که برخلاف سیاست‌های عرب‌گرای امویان است، اعتراض او به خلفا از جمله عمر بن عبدالعزیز به دلیل مغایرت عملش با سنت پیامبر در اقامه نماز، نقل روایاتی از او همچون فضائل اهل بیت، دست‌اندازی عثمان به بیت المال، حوادث روز عاشورا، عدم اتهام زنی به امام علی^(ع) برخلاف خواست صریح خلیفه، طعن به امویان در مورد تحریف نام کاتب صلح حدیبیه و غیره که همگی برخلاف میل و رویه امویان بوده و نیز آنچه استیون جاد در ادامه در مورد فقدان شواهد ترویج دیدگاه‌های جبرگرلیانه از سوی زهری بدان اشاره می‌کند. از دیگر دلایل چنین نسبتی به او در میان علما و پژوهشگران، متن نامه منسوب به امام سجاده^(ع) خطاب به زهری است (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق: ۲۷۴). در انتساب این نامه نیز تردید وجود دارد (حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۹).

۱. الملک عقیم، برای نمونه بنگرید به (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۴۰/۵۸).

از خود زهری در رابطه با همکاری با حاکمان نقل شده است که او خود را شریک در کارهای خیر آن‌ها می‌دانست و نه در سوء رفتارهایشان. اگرچه توجیه او غیرقابل قبول است، حداقل نشان می‌دهد خود او نیز سرسپردگی کامل نسبت به امیران را انکار کرده است. از شواهد دیگر عدم سرسپردگی و اطاعت محض او از دستگاه خلافت می‌توان به نقل احادیث اصطلاحاً در دسر ساز از او اشاره کرد.

۴. زهری و انتقال احادیث

ادامه متن استیون جاد چنین است: اطاعت زهری از دستور خلیفه، مبنی بر اجازه دادن به نوشتن احادیث و پذیرش اقتدار خلیفه در اعمال چنین خواسته‌ای، برای تأکید هشام بر اختیارات خلیفه در فعالیت‌های علمی و تغییرات بعدی در چگونگی حفظ و انتقال دانش گفتار و کردار پیامبر ضروری بود. برخی گزارش‌ها ادعا می‌کنند زهری اولین کسی است که حدیث را نوشته است، در حالی که دیگران صرفاً اشاره می‌کنند که او آنچه را می‌شنید می‌نوشت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۱۸/۵۵-۳۲۱). برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که او نوشتن را تنها برای تسهیل حفظ به کار می‌برد و پس از سپردن مطالب به حافظه یادداشت‌هایش را نابود می‌کرد. مطالب دیگران حاکی از آن هستند که او کتابخانه چشمگیری در اختیار داشت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۳۳/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۴/۵؛ اصبهانی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۴/۳). به نظر می‌رسد که دست‌کم او به دیگران اجازه می‌داد حدیث‌هایی را که از او می‌شنیدند بنویسند (Judd, 2014: 56).

۴-۱. بررسی

در ادامه بخش پیشین و در جهت تکمیل آن، بهتر بود جاد در این قسمت به تنوع مواضع روایات نقل شده از زهری اشاره می‌کرد تا اتهام جعل و تحریف احادیث از سوی او را رد یا حداقل کم‌رنگ کند. از جمله این موارد احادیث در دسر ساز هستند که در بخش قبل نیز به آن اشاره شد. منظور از این اصطلاح، احادیثی است که انگیزه‌ای برای پنهان کردن یا تحریفشان وجود دارد. مانند روایات غضب حضرت فاطمه (س) از خلفا^۱ یا هجوم به خانه دختر پیامبر (ص)^۲ نقل روایت از اهل بیت - که رقیب امویان محسوب می‌شوند - و اشاره به علم و فضائل ایشان،^۳ عدم پذیرش تحریف روایت افک و متهم کردن امام علی (ع)^۴ حتی با وجود تأکید خلیفه طعن به امویان در رابطه با کاتب صلح حدیبیه، اشاره به دست درازی عثمان به بیت‌المال و غیره. هر چند روایات او بر اذعان و اشاره به فضائل امام علی (ع)^۵ بسیار محدود است، اما باید توجه داشت حتی همین مقدار کم برای عالمی که در فضای خلافت اموی و رواج تفکر عثمانی - که دشمنی با امام علی (ع)^۶ در آن بسیار جدی است - زندگی و فعالیت کرده و دارای روابط نزدیک با آن‌ها است، قابل توجه می‌باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به شرایط، همین مقدار لندک برای کم رنگ کردن اتهام پیروی و هم دستی کامل او با امویان و سیاست‌هایشان کفایت می‌کند. از جمله این موارد می‌توان به بیان منزلت امام، لزوم محبت امام، شجاعت ایشان، نقش ایشان در نبردها، اشاره به غدیر^۷ و اشاره به علم امام به ناسخ و منسوخ بسنده کرد.^۸ فارغ از قوت و ضعف

۴. برای مشاهده بحث مفصلی در این رابطه بنگرید به (محمدی احمدآباد ۱۳۹۶: ۷۹).

۵. در رابطه با پوشاندن و مخفی کردن فضائل امام علی (ع) توسط او بنگرید به (حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۹). البته نویسنده پیش از آن اشاره می‌کند که برخی فضائل از زهری نقل شده است و توجه ندارد که همین میزان هم در آن فضای اموی قابل ملاحظه است و می‌تواند نشان دهد نسبت دشمنی او با اهل بیت یا پیروی کامل از امویان و سیاست‌هایشان نمی‌تواند دقیق باشد.

۱. در این رابطه بنگرید به (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۲۰۴/۱؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۷۹/۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۴۸۹/۶؛ ابن کثیر، ۱۳۹۵ق: ۵۶۷/۴).

۲. برای نمونه بنگرید به (ابن احمد، ۱۴۰۶ق: ۵۵۳/۲؛ طبری، ۱۴۲۴ق: ۲۴۱/۱).

۳. برای نمونه بنگرید به (سهیلی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۸/۲؛ فسوی، ۱۴۰۱ق: ۵۴۴/۱؛ حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۱-۹۳).

بنی‌هاشم همراهی کرد و نه با ذکر فضائل ایشان، امویان را به خشم آورد.^۱

۵. میراث علمی

استیون جاد در ادامه بیان می‌کند: گزارش‌هایی وجود دارند که پذیرش نقل کتبی توسط زهری را توجیه می‌کنند.^۲ او همچنین نگران بود که دانش درباره پیامبر و گفتار او به دلیل فراموشی از بین برود. بنابراین، نوشتن حدیث می‌توانست به عنوان روشی برای حفظ دانش در برابر ضعف حافظه انسانی توجیه شود (اصبہانی، ۱۴۱۸ق: ۳/۴۱۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۶۳-۳۶۴/۵۵؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ۲۶/۴۳۹).

تمایل زهری به پذیرفتن نقل مکتوب و روابط نزدیک او با دودمان اموی سبب شد برخی درباره صحت احادیث تردید کنند. ساخت و گلدزیهر استدلال کردند حجم زیادی از مطالب جعلی حامی امویان به پای زهری نوشته شده و احتمال دادند خود او ممکن است برای حمایت از ولینعمت احادیثی جعل کرده باشد (Juynboll 1983: 146-58; Goldziher, 1971: 2/44-45; Schacht, 1950: 246-47). زهری و طرفدارانش البته هرگز نپذیرفتند که این محدث بزرگ در برابر فشار خلیفه تسلیم شده باشد. سیره‌نویسان او را بارها صالح و مستقل دانسته‌اند. فارغ از هر اتهامی، تأثیر شگرف زهری بر محتوای مجموعه احادیث باقی مانده و شیوه حفظ و انتقال آن غیرقابل انکار است. بخاری، ابن‌حنبل، ترمذی، نسائی و ابوداود همه از زهری نقل قول کرده‌اند. بدون گزارش‌های زهری، مجموعه احادیث بسیار محدودتر

استناد این روایات به او، مجموع آن‌ها می‌تواند برای تأیید مقصود ما کافی باشد. در این رابطه به طور خاص دو روایت نقل شده از او شایان توجه است، که در یکی عروه و عایشه را متهم می‌داند: «قال معمر: کان عند الزهري حدیثان عن عروة، عن عائشة في علي عليه السلام، فسألته عنهما یوما، فقال: ما تصنع بهما وبحدیثهما؟ اللّٰه أعلم بهما، إني لأتّهمهما في بني هاشم» که نشان می‌دهد او از عروه در بیان تاریخ منصف‌تر بوده و روایت دیگر که نشان از تأثیر فضای اموی برای کسانی که قصد داشتند براساس دیدگاه آن‌ها حدیث نقل کنند دارد: «قال معمر: سألت الزهري عن کاتب الکتاب یوم الحدیبة؟ فضحك وقال: هو علي بن أبي طالب، ولو سألت هؤلاء - یعنی بنی امیه - لقالوا: عثمان!» (مالکی مکی، ۱۳۷۹: ۵۳/۱). بی‌تردید، دو خبر مذکور نشان از موضع بی‌همتای زهری دارد، چرا که خود را از دو نوع تحریف حقیقت تاریخی میرا می‌سازد. زهری هم از نقل احادیثی که می‌دانست برای آسیب زدن به علی^(ع) و بنی‌هاشم جعل شده‌اند خودداری کرد و هم از اینکه عملی از ایشان را تکذیب کند تا برای خوشایند امویان به دیگران نسبت دهد، امتناع ورزید. یعنی او از یک سو از نقل بخشی از اخبار استادش عروه زمانی که او را در مورد بنی‌هاشم متهم می‌دانست پرهیز کرد و از سوی دیگر، از ذکر غالب سیره‌ها و مناقب امام علی^(ع) نیز به خاطر خشنودی بنی‌امیه چشم پوشید. لذا می‌توان گفت او در انتقال حدیث، راه میانه‌ای در پیش گرفت؛ نه به طور کامل مخالفان را علیه امام علی^(ع) و

۱. البته لازم به اشاره است که زهری از سوی برخی علما به ادراج و تدلیس متهم شده است. در این رابطه بنگرید به (شیخون؛ ۱۴۳۸ق؛ باجی و دیگران، ۱۴۰۱ق: ۴۲). در این رابطه اشکال زهری به اهل عراق به خاطر تطویل حدیث (ابن عدی، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۳۷) شایان توجه است؛ زیرا می‌تواند نشان دهد برخی تحریف‌ها نه از جانب شخص او، بلکه از سوی ناقلان از او بوده است.

۲. بسیاری از منابع نقل می‌کنند کتابی حاوی ۴۰۰ حدیث که زهری برای فرزندان هشام قرائت کرد، گم شد. سپس هشام کاتبانش را نزد زهری فرستاد و

اوبار دوم همان احادیث را روایت کرد. وقتی کتاب اول پیدا شد، محتوای آن دقیقاً با قرانت دوم مطابقت داشت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۳۲/۵۵؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ۲۶/۴۳۸؛ ابن‌حجر، ۱۳۲۵ق: ۹/۴۴۹). همچنین زهری بر نقل دقیق اسناد تأکید می‌کرد و بر عراقی‌ها به خاطر گرایش آن‌ها به طولانی کردن گزارش‌های حدیثی و افزودن جزئیات سخت می‌گرفت (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۴/۵؛ اصبہانی، ۱۴۱۸ق: ۳/۴۱۸).

بود. چنان‌که تلاش‌هایش برای سفر در حال روزه‌داری گواهی بر آن است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۵/۳۲۷). در گزارش‌های دیگر، او از زهد ظاهری انتقاد می‌کرد؛ برای مثال، گفته‌اند زاهدانی را که می‌پنداشتند موهای ژولیده و لباس خشن لازمه زهد است، مسخره می‌کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۶۳). همچنین از نقل حدیث برای کسی که حاضر نبود با او شریک غذا شود، خودداری می‌کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۷۹). با این حال، کمک هزینه‌های چشمگیر دریافتی از حامیان اموی و املاک وسیع روستایی‌اش، کار ستایشگران را برای تصویر او به عنوان زاهد دشوار می‌کرد. ابونعیم برای توجیه درج نام زهری در حلیة الأولیا آن را با این توضیح مطرح می‌کند که تصوف شامل دانش، حقیقت، گذشت و اخلاق نیکو است، بدون اشاره به ریاضت جسمانی (اصبھانی، ۱۴۱۸ق: ۳/۴۱۲). برای کاهش تأثیر موقعیت پردرآمد او در دربار اموی، بسیاری از سیره‌نویسان گزارش‌هایی درباره بی‌تفاوتی او نسبت به مال آورده‌اند. از جمله گزارشی که در آن او درهم‌ها و دینارها را به سرگین تشبیه کرده است (اصبھانی، ۱۴۱۸ق: ۳/۴۲۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۳۵). با اینکه او از امویان پول زیادی دریافت می‌کرد، در بخشش آن نیز بی‌محابا سخاوتمند بود. بدهکار شدن او به خاطر بخشندگی بسیارش مورد اشاره مکرر در سیره‌های او است. گفته‌اند گاهی که بیش از حد به دیگران می‌بخشید، از غلامان خود قرض می‌گرفت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳۷۵؛ Lecker, 1996: 52).

۷. مواضع کلامی و فقهی

استیون جاد چنین ادامه می‌دهد چند گزارش دلالت دارند که زهری دیدگاه‌های جبرگرایانه داشته، اما شواهد باز هم متفاوت‌اند. وقتی او در جریان شورش ابن اشعث مدینه را ترک کرد، طبق گزارشی او گفته است: «به راستی رزق انسان از دست خدا است» که دیدگاهی کاملاً جبرگرایانه را منعکس

می‌شد. گرچه ارتباط او با خاندان اموی ممکن است برای برخی علمای بعدی موجب تردید در مطالبش بوده باشد، احادیش همچنان ضروری ماندند (Judd, 2014: 57).

۵-۱. بررسی

برای تکمیل بحث استیون جاد اشاره به این موارد شایسته است: شواهدی وجود دارد که زهری از دوران مدینه و پیش از رابطه نزدیک با دستگاه خلافت اموی نیز به کتابت حدیث توجه داشته و نگارش حدیث توسط او را صرفاً نمی‌توان نتیجه فرمان امویان دانست (تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵: ۳۹). اگرچه انتخاب او برای این منظور می‌تواند حاکی از مقام علمی او و نزدیکی‌اش با خلافت باشد. نکته دیگر این است که قبل از زهری افرادی به جمع‌آوری احادیث پرداخته و صاحب صحف و الواحی از احادیث پیامبر بوده‌اند، اما همت زهری در این زمینه قابل توجه بوده و عالمان دین، علم و فعالیت علمی او را ستوده‌اند (جلیلیان و شفیععی، ۱۴۰۳: ۲۹-۲۸). زهری یکی از شش نفری معرفی شده که دانش حدیث را برای امت اسلام حفظ کرد و برخی علمای اهل سنت او را حافظ اسلام توصیف کرده‌اند (حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۳). یکی از محققان معاصر در مورد تلاش برخی علمای شیعه برای تضعیف جایگاه علمی زهری، چنین احتمال داده است که شاید این اقدام تحت تأثیر سخنان افرادی همچون ابن تیمیه بوده باشد که زهری را برتر از امام سجاد^(ع) و امام باقر^(ع) دانسته است. اما زهری شخصا هیچگاه چنین ادعایی نداشته و برعکس روایاتی از او در فضائل و علم ائمه نقل شده است (تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵: ۳۵).

۶. دیدگاه زهری در مورد زهد

استیون جاد اشاره می‌کند با وجود حجم قابل توجه مطالب منسوب به زهری، برخی موضوعات در مورد او همیشه آشکار نیست. گزارش‌ها نشان می‌دهد که او تا حدی زاهد

می‌کند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۲۷/۵). در گزارش دیگری، زهری حدیثی را نقل کرد که در آن پیامبر (ص) فرموده بود: «زنی هنگامی که مرتکب زنا می‌شود درحالی که مؤمن است زنا نمی‌کند»^۱. وقتی اوزاعی از او پرسید این عبارت ظاهراً نامعقول چه معنایی دارد، زهری پاسخ داد که این کلام خدا است از زبان پیامبر و باید بی‌هیچ چون‌وچرایی پذیرفته شود (اصبهانی، ۱۴۱۸: ۴۲۲/۳؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۴۶/۵). این گزارش را می‌توان در دو سطح تفسیر کرد. از یک سو زهری به طور ضمنی تفکر نظری را محکوم می‌کند و مخاطب را فرا می‌خواند به اطاعت ساده و بی‌پرسش که با آموزه‌های امویان همخوانی دارد. از سوی دیگر، این روایت بر اصرار زهری بر نقل حدیث آن‌گونه که شنیده شده تأکید می‌کند، حتی اگر معنایش در ابتدا روشن نباشد. زهری استدلال عقلی (رأی) در عقاید و کلام را تحمل نمی‌کرد. او از شنیدن سخن کسی که رأی‌گرا بود امتناع می‌ورزید، اما وقتی همان فرد حدیثی نقل می‌کرد، خوشحال می‌شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۹/۵۵).

زهری در مورد دیدگاه‌های خود درباره قدریه ابراز نظر نمی‌کرد، با وجود اینکه این موضوع محور اصلی مناظره کلامی دوران او بود. بر خلاف برخی معاصرانش، او از سخن گفتن با قدریه خودداری نمی‌کرد و آشکارا نیز آن‌ها را محکوم نمی‌نمود. زهری دیدگاه‌های خود درباره قضا و قدر را تنها در یک گزارش بیان کرده است. او پذیرش قضا و قدر را به ایمان به یگانگی خداوند پیوند زده است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۴۳/۵). این دیدگاهی عموماً جبرگرایانه است که به ناسازگاری اراده آزاد انسان با توحید اشاره می‌کند، اما به هیچ وجه محکومیت قاطعی بر قدریه به شمار نمی‌رود. به رغم احترام او به امویان و ارتباطش با تلاش‌های آن‌ها برای

گسترش عقایدشان، می‌توان با اطمینان فرض کرد که او مدافع سرسخت اراده آزاد انسان نبوده است. با این حال، این نیز شگفت‌انگیز است که یک عالم طرفدار اموی با چنین جایگاهی، به طور مستقیم در ترویج دیدگاه‌های جبرگرایانه آن‌ها دخالت نداشته است. اگر زهری به طور فعال احادیثی را به منظور حمایت از دیدگاه‌های اموی جعل کرده است، همانطور که گلدزیهر، ساخت و دیگران پیشنهاد کرده‌اند، تعجب آور است که مجموعه قابل توجهی از گزارش‌های محکوم‌کننده اراده آزاد انسان از جانب او منتشر نشده است. همچنین دو تن از برجسته‌ترین شاگردانش، سلیمان بن هشام و سعید بن هشام، هر دو در خلال فتنه سوم به یزید بن ولید قدری گرویدند. اگر زهری در حال تدریس الهیات جبرگرا و انتشار احادیث جبرگرایانه جعلی بوده، ظاهراً کارش بی‌اثر بوده است.

به عنوان یک محدث، زهری ارزش فوق‌العاده‌ای برای عمل کردن به سنت پیامبر قائل بود، اما به ارزش هنجاری اعمال قبلی جامعه نیز استناد می‌کرد. سیره‌نویسان دانش او را نه تنها در زمینه سنت پیامبر، بلکه در سنت صحابه ستوده‌اند. قابل توجه است که ورود اولیه زهری به خدمت خاندان اموی نتیجه دانشش درباره عمل خلیفه عمر و نه عمل پیامبر بود (Judd, 2014: 58).

۷-۱. استقلال علمی در برابر خلفا

زهری آشکارا این موضع امویان را پذیرفته بود که وفاداری به خلیفه واجب است. او در توجیه تصمیمش برای اجازه دادن به نوشتن احادیثش گفت تا زمانی که امیران چنین دستوری نداده بودند از نوشتن احادیث خودداری می‌کرد ولی پس از آن هیچ مسلمانی نمی‌توانست امتناع ورزد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۳۴/۵۵). اما با وجود تسلیم زهری در برابر مقامات اموی، برخی گزارش‌ها تأکید می‌کنند که او

۱. لَا يَزْنِي الرَّائِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.

برخوردار بود. میزان نفوذ او و به کارگیری اش از سوی خلیفه‌ها برای تحکیم قدرت‌شان، فراتر از آن چیزی بود که از امثال شعبی صورت گرفت (Judd, 2014: 59).

۲-۷. بررسی

در ادامه بحث‌های پیشین، استیون جاد نشان می‌دهد زهری، حتی با وجود رابطه نزدیک با دربار، به شکل واضح و فعال جبرگرایی اموی را تبلیغ نمی‌کرد. این ناهمخوانی بین خدمت به امویان و عدم تبلیغ آشکار الهیات جبری یک تناقض ظاهری ایجاد می‌کند که استیون جاد به درستی بر آن تأکید دارد. یک نکته کلیدی آن است که دو شاگرد برجسته زهری به قدریه گراییدند. این می‌تواند حاکی از این مطلب باشد که زهری یک معلم ایدئولوژیک نبوده که شاگردانش را متناسب با گرایش رایج اموی به جبرگرایی تعلیم دهد. احتمالاً او روایات جبری را به عنوان احادیثی میان دیگر احادیث نقل می‌کرد، نه به عنوان خط مشی فکری مسلط. می‌توان چنین نتیجه گرفت که زهری وفاداری به خلیفه را واجب می‌دانست، اما در عین حال عالمی درباری با حفظ حدی از حرمت و اقتدار علمی برای خود بوده است. تأکید زهری بر سنت صحابه به موازات سنت پیامبر احتمالاً همسو با مشروعیت بخشی به عملکرد خلفای اموی است؛ زیرا امویان مدعی تداوم سنت خلفای پیشین و حتی سنت و اقتدار پیامبران بودند.^۲ این نگاه، تاریخ اسلام را به یک جریان پیوسته از عصر پیامبر تا حال حاضر تبدیل می‌کرد و امویان را بخشی طبیعی از این تداوم نشان می‌داد. زهری با تعریف سنت به شکل گسترده، به امویان کمک می‌کرد تا خود را وارثان مشروع سنت اسلامی قلمداد کنند.

طوطی وار دیدگاه خلافت را تکرار نکرد. برای مثال، در یکی از موارد برجسته اعتراض در برابر فشار خلیفه، هشام از زهری خواست تأیید کند که آیه ۱۱: ۲۴ قرآن اشاره به علی بن ابی طالب دارد که به عایشه تهمت زده است. هشام پیش از آن از سلیمان بن یسار محدث نامدار با روابط نزدیک با خاندان اموی، پرسیده بود که آیا علی تهمت زنده است؟ وقتی سلیمان گفت تهمت زنده عبدالله بن ابی بن سلول است، هشام او را دروغگو خواند و برکنارش کرد.^۱ سپس زهری را احضار کرد که پاسخ مشابهی داد و او هم مورد توبیخ قرار گرفت. زهری برای دفاع از پاسخ خود چندین گزارش حدیث را نقل کرد و هشام در نهایت آن را پذیرفت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۷۱/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۹/۵-۳۴۰). در روایت دیگری، اشتباه کننده نه هشام، بلکه ولید بن عبدالملک بود که توسط زهری اصلاح شد (اصبهانی، ۱۴۱۸ق: ۴۲۲/۳). اگرچه این گزارش و امثال آن ممکن است برای رد اتهام‌هایی ساخته شده باشد که زهری صرفاً بازیچه امرا یا دستمال جیبی امیران بوده است؛ همان‌طور که عمرو بن عبید معتزلی او را چنین خوانده است، اما نشان می‌دهد اقتدار خلیفه بر امور دینی مطلق نبوده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۷۰/۵۵؛ Lecker, 1996: 33). آن گروه از عالمانی که به دربار خلافت نزدیک بودند گاه می‌توانستند در برابر خواسته‌های خلیفه مقاومت کنند و او را وادار کنند تا به اقتدارشان تن دهد. تأثیر زهری بر هر دو عرصه علمی و سیاسی دوران امویان عمیق بود. او محدثی بسیار محترم اما جنجالی به‌شمار می‌رفت که در خدمت خاندان اموی ماند و از حمایت چندین خلیفه

۲. برای مشاهده بحثی جامع در این رابطه بنگرید به (Robin, 2003: 73-99). اثر مذکور با نام «پیامبران و خلفا: مبانی انجیلی اقتدار امویان» به قلم نویسنده پژوهش حاضر ترجمه شده و در دست چاپ است.

۱. در رابطه با سلیمان بن یسار ر.ک. (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن حجر، ۱۳۲۵ق: ۲۲۸/۴؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۴/۴-۴۴۴-۴۴۸). سلیمان یکی از معلم‌های زهری و محدثی برجسته بود که سابقه خدمت حکومتی داشت. او توسط عمر بن عبدالعزیز به عنوان مسئول امور بازارهای مدینه منصوب شد.

می‌توان نتیجه گرفت زهری یک جاعل فعال احادیث در خدمت امویان نبود؛ بلکه محدثی محتاط بود که سنت را به شکل گسترده (شامل سنت صحابه) تعریف می‌کرد تا هم به امویان مشروعیت دهد و هم جایگاه خود را حفظ کند و در عین خدمت به امویان، در مواردی که به شهرت علمی او لطمه می‌خورد، مقاومت می‌کرد. این تصویر، زهری را نه به عنوان یک عالم درباری فاسد، بلکه به عنوان نمونه بارز یک عالم مسلمان در قالب قدرت اموی نشان می‌دهد که بین حفظ جان، موقعیت و اعتبار علمی خود در میان محلثان در حال مانور بوده است.

۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با استناد به بررسی استیون جاد از وجوه مختلف حیات و اقدامات ابن شهاب زهری، به روشنی نشان می‌دهد که او در میدان متقابل امت و خلافت گرفتار شده بود. از یک سو، به عنوان عالم امت، حافظ و ناقل سنت نبوی و صحابه بود و در مواردی نادر به تفکر امرای وقت طعنه زد. او حتی در برابر خلیفه ایستاد و او را به پذیرش روایت صحابه وادار کرد. این وجه از شخصیت او بود که اعتبار علمی‌اش را در میان نسل‌های بعدی تضمین کرد و او را به حلقه وصل گسست‌ناپذیر سلسله راویان حدیث تبدیل نمود. اما از سوی دیگر، او کارگزاری وفادار برای خلافت اموی بود. این نقش، سرنوشت‌سازترین تصمیمات زندگی او را شکل داد. زهری با نوشتن احادیث به دستور هشام بن عبدالملک، نقش مستقیم قدرت سیاسی در تعیین چگونگی انتقال دانش دینی را مشروعیت بخشید. تعارض اصلی در همین نقطه نهفته است: به رغم وجود شواهد متعدد علیه سرسپردگی و اطاعت محض زهری از خلفای اموی، او برای حفظ موقعیت خود به عنوان یک عالم بزرگ، از یک سو نیاز به اعتماد و سرمایه اجتماعی امت داشت و از سوی دیگر برای حفظ نفوذ، ثروت و دسترسی بی‌مانندش به قدرت، باید به خلافت خدمت

می‌کرد. زهری در عمل، راهکاری عمل‌گرایانه را در پیش گرفت؛ وی نه یک جبرگرای تندرو بود و نه یک زاهد عزلت‌گزیده. او یک سیاستمدار و عالمی بود که در فضای بین این دو نقش عمل کرد و می‌کوشید تا حد امکان، هر دو سورا حفظ کند.

این مقاله در راستای خوانش استیون جاد نتیجه می‌گیرد که برخلاف دیدگاه‌های افراطی رایج، زهری نه یک قدیس بود و نه یک شیاد؛ بلکه کنشگری بود که در بستر تنش‌های گریزناپذیر بین دین و سیاست، دست به انتخاب‌هایی زد که هم میراث علمی اسلامی را شکل داد و هم الگویی برای روابط علم و قدرت در تمدن اسلامی ایجاد کرد. بنابراین می‌توان زهری را نماد یک تحول تاریخی بزرگتر دانست، یعنی ظهور «عالم درباری» که در آن، دانش دینی در دل دستگاه حکومت و در تعاملی پیچیده با قدرت سیاسی رشد کرده و شکل می‌گیرد. میراث دوگانه او - از یک سو بنیان‌گذاری بخش عمده‌ای از میراث حدیثی اهل سنت و از سوی دیگر، خدمت به سلسله‌ای که در حافظه تاریخی تصویری منفی بر جای گذاشته - گواه روشنی بر همین تعارض است.

کتابنامه

- ابن‌احمد، عبدالله، السنّة، تحقیق محمد بن سعید القحطانی، الدمام: دار ابن‌القیم، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
- ابن‌حنبل، ابوعبدالله احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- ابن‌شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌عدی، ابواحمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق عادل احمد عبدالموجود- علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینه‌الدمشق**، تصحیح العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **السیرة النبویة**، تح: عبدالواحد، لبنان: دارالمعرفة ۱۳۹۵ق
- الاصبهانی، ابونعیم، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، تحقیق عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
- الاصبهانی، ابوالفرج، **الاعانی**، بیروت: دارالثقافة، ۱۹۵۵م.
- باجی، علی و یوسف فرشادنی و محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی، «نقد انگاره ادراج زهری در حدیث فدک»، **دوفصلنامه حدیث پژوهی**، سال ۱۴، شماره ۲۸، صص ۳۹-۵۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق محمد زهری بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق: دار الیقظة العربیة، ۱۹۹۶م.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، **السنن الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- تقوی، محمد و مهدی مجتهدی، «بازخوانی ارتباط محمد بن مسلم بن شهاب زهری با خلفای اموی»، **نشریه تاریخ و فرهنگ**، سال ۴۸، شماره ۹۷، صص ۲۹-۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- جلیلیان، حمید و حمیده شفیعی، «بررسی تاریخی و تحلیلی ابن شهاب زهری: جایگاه و تأثیرات در تدوین حدیث با رویکرد حضرت آیت الله خامنه‌ای»، **پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۲۳-۴۰، ۱۴۰۳.
- حلی، تقی‌الدین حسن بن علی بن داوود، **کتاب الرجال**، قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۲.
- حیدری نسب، علیرضا، «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت (ع)»، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، سال ۴۴، شماره ۲، صص ۷۹-۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، **سیر اعلام النبلاء**، تصحیح ارناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- ریپین، اندرو، «زهری: نسخ القرآن و معضل متون تفسیری کهن»، ترجمه سید علی آقایی، **نشریه آینه پژوهش**، سال ۲۶، شماره ۶، بهمن و اسفند ۱۳۹۴.
- زاهدی توجایی، محمد حسن، «پژوهشی درباره نامه منسوب به امام سجاد (ع) خطاب به زهری»، **نشریه مقالات و بررسی‌ها**، شماره ۸۶، صص ۸۱-۹۸، ۱۳۸۷.
- زهری، محمد بن مسلم، **الناسخ و المنسوخ**، تحقیق حاتم صالح الضامن، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
- سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، **الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة**، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
- شیخون، عبدالحمید، **بلاغات ابن شهاب زهری و ادراجلته فی الکتب الستة**، مصر: جامعة الاسکندریة، ۱۴۳۸ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک، **کتاب الوافی بالوفیات**، تصحیح فرانز شتاينر، ویسبادن، ۱۹۳۱م.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوک**، تصحیح م. ی. دخویه، لیدن: بریل، ۱۸۷۹م.
- طبری، محب‌الدین، **الریاض النضره فی مناقب العشرة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، تحقیق قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین، **التحریر الطاووسی**، تحقیق فاضل الجواهری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی، ابن حجر، **تهنیه التهنیه**، حیدرآباد: دائره المعارف النظامیة، ۱۳۲۶ق.
- العواجی، محمد بن محمد، **مرویات الامام الزهری فی المغازی**، المدینة المنورة: الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.
- فسوی، یعقوب بن سفیان، **المعرفة و التاريخ**، تحقیق العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- قمی، عباس، **سفینه البحار**، تهران: دارالاسوة، ۱۴۱۴ق.
- مالکی مکی، علی بن محمد بن احمد، **الفصول المهمه فی معرفة الاثمة**، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- محمدی احمد آباد، مانده، «بازتاب اخبار مرتبط با امیرالمؤمنین در سیره نگاری ابن شهاب زهری»، **فصلنامه فرهنگ پژوهش**، شماره ۳۰، صص ۷۳-۹۸، ۱۳۹۶.
- مزّی، جمال‌الدین یوسف بن الزکی، **تهنیه الکمال فی اسماء الرجال**، تصحیح بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، تصحیح م. ت. هوتسما، لیدن: بریل، ۱۸۹۲م.

- Abbott, N., **Studies in Arabic Literary Papyri**, Chicago: University of Chicago, 1972.
- **Encyclopaedia of Islam**, New Edition (EI2), Multiple editors, Leiden: Brill, 1954–2003.
- Goldziher, I., **Muhammedanische Studien**. Halle: Max Niemeyer, 1889–90, translated by Stern, S.M. and Barber, C.R. as *Muslim Studies*, London: Allen & Unwin, 1967–71.
- Juynboll, G.H.A., **Muslim Tradition: Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Hadith**, Cambridge: Cambridge University Press, 1983.
- Judd, S., **Competitive Hagiography in Biographies of Al-Awzā’ī and Sufyān al-Thawrī**, *Journal of the American Oriental Society*, 2002, vol. 122, 25–37.
- Judd, S., **Al-Awzā’ī and Sufyān al-Thawrī: The Umayyad Madhhab?** in Bearman, P., Peters, R. and Vogel, F. (eds) *The Islamic School of Law: Evolution, Devolution, and Progress*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2005, pp. 10–25.
- Judd, S. **Religious Scholars and the Umayyads**, Routledge, 2014.
- Lecker, M., **Biographical Notes on Ibn Shihāb al-Zuhri**, *Journal of Semitic Studies*, 1996.
- Robin, Uri, **Prophets and Caliphs: The Biblical foundations of the Umayyad authority, in Method and theory in the study of Islamic origins**, ed. Herbert Berg, Leiden–Boston, 2003
- Robinson, C., **Abd al-Malik**, Oxford: One World, 2005.
- Schacht, J., **Origins of Muhammadan Jurisprudence**, Oxford: Oxford University Press, 1950.